

مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
فصلنامه علمی - پژوهشی، سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷، ۱-۲۲

## کارکرد قلب در قرآن کریم

بگم عقبه\*

حامد خانی (فرهنگ مهروش)\*\*، ارسطو میرانی\*\*\*

### چکیده

در قرآن کریم اوصاف مختلفی برای قلب ذکر شده که جمع میان آنها و باز نمودن تصویری واضح از ماهیت قلب در آن را دشوار کرده است. از یک سو، برخی اوصاف قلب در قرآن کریم حاکی از آن هستند که مراد از قلب، همان اندامی است که در قفسه سینه جای دارد و از نگاه دانش معاصر، وظیفه گردش خون در بدن را به انجام می‌رساند. از دیگر سو، برخی اوصاف دیگر قلب را مرکز عواطف و احساسات و تعقل، یعنی همه فعالیت‌های ارادی انسان بازمی‌نمایانند. این گونه، کوشش‌های متعددی تا کنون برای نظریه‌پردازی در باره ماهیت قلب در قرآن صورت گرفته، و نظریات مختلفی ارائه شده است. بناست در این مطالعه با مرور و دسته‌بندی کاربردهای مختلف قلب در قرآن کریم راهی برای درک بهتر ماهیت آن بیابیم. به نظر می‌رسد پذیرش این که مراد از قلب در قرآن همین اندام بدنی باشد، با شواهد قرآنی سازگارتر است؛ گرچه البته اسباب و علل وصف این اندام همچون مرکز ادراک نیازمند مطالعات مردم‌شناسانه دیگری است که پیشینه این درک را در تمدن‌های مختلف بکاود. مطالعه در شکل کنونی آن کوششی است برای شناخت مقطعی از تحولات تاریخی انگاره قلب در فرهنگ اسلامی.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ انگاره قلب در قرآن، اعجاز قرآن، قوای دماغی، دماغ، معرفت‌شناسی، تعارض علم و دین.

\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی،

Bagomaghabeh@yahoo.com

\*\* دانشیار گروه الاهیات، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول) Mehrvash@hotmail.com

\*\*\* استادیار گروه الاهیات، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، arastoomirani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۵

## ۱. مقدمه

واژه قلب در شمار قابل توجهی از ۱۳۲ مرتبه کاربردش در قرآن کریم (عبدالباقی، ۱۳۶۴ش: ۵۴۹-۵۵۱)، با اعضاء دیگر بدن انسان همچون گوش، چشم، پوست و سینه هم‌نشین، یا اوصافی مناسب اعضاء بدن به آن مُتَسَبَّ شده است. این می‌تواند حاکی از آن باشد که قلب همان عضو گوشتی واقع در قفسه سینه هر انسانی است (نک: قرطبی، ۱۳۷۲ق: ج ۴، ۱۸۷).

از دیگر سو، در قرآن طیف گسترده‌ای از افعال یا انفعالات نیز به قلب منتسب است: شناخت و ادراک حقایق هستی کار قلب نمایانده می‌شود، از این سخن می‌رود که تعقل با قلب صورت می‌گیرد (حج/ ۴۶)، قلب مرکز شکل‌گیری احساسات و انگیزه‌ها و رفتارها معرفی می‌شود (آل عمران/ ۱۵۹؛ انعام/ ۱۱۰)، یا از کوری قلب، در پرده بودنش، و مهر خوردن بر آن سخن می‌رود (بقره/ ۸۸). این شواهد برخی مفسران را بر آن داشته است که قلب را مرکز ادراک و تفکر انسان بدانند (سهل تستری، ۱۴۲۳ق: ۷۰)؛ همچنان که سبب شده است برخی همچون ملاصدرا نیز معتقد شوند مراد از قلب در قرآن کریم نه یک عضو از اعضاء بدن، که ساحتی از ساحات وجود انسان است (ملاصدرا، ۱۳۶۰ش: ۶۹). این دو رویکرد آشکارا با نگرش برخی دیگر که مرکز قوای ادراکی انسان را سر و دماغ فرد می‌شناسند (برای نمونه، نک: طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۱۵۸)، و هم با آنچه عصب‌شناسان و روان‌شناسان معاصر در باره جایگاه مغز در دستگاه عصبی و ادراکی انسان می‌گویند (برای نمونه، نک: Malenka, 2015: 335 ff) ناهم‌خوان است.

ارتباط قلب در قرآن با مفاهیم دیگری همچون صدر (نحل/ ۱۰۶؛ اعراف/ ۲)؛ فؤاد (اسراء/ ۳۶؛ قصص/ ۱۰؛ هود/ ۱۲۰؛ نیز نک: قرطبی، ۱۳۷۲ق: ج ۱، ۱۸۹)؛ و نَفْس (نساء/ ۶۵؛ یوسف/ ۵۳؛ اسراء/ ۲۵) نیز مبهم به نظر می‌رسد. برخی اینها را مترادف انگاشته (مقاتل، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ۳۸، ۱۵۳، ۲۵۷؛ سهل، ۱۴۲۳ق: ۹۵؛ ابن ابی‌حاتم، بی‌تا: ج ۴، ۱۳۷۳)، و برخی نیز میانشان فرق نهاده‌اند (بیان الفرق...، بی‌تا: سراسر اثر؛ نیز نک: حسن‌زاده، ۱۳۹۵ش: ۱۲۶).

ابهامات یادشده مطالعات گسترده‌ای را در دوران معاصر برای تبیین مفهوم قلب در قرآن موجب شده است (برای تبیینهایی در تضاد با هم، قس: بلاغی، ۱۹۳۳م: ج ۱، ۴۸-۴۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۲۲۳؛ نیز نک: عالی، ۱۳۸۰ش: ۶۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷ش: ۱۷). بحث از این که آیا قلب مرکز درک است یا مغز، همچنان در دهه اخیر نیز ادامه یافت.

کارکرد قلب در قرآن کریم ۳

برخی معاصران (احمدی، ۱۳۹۱ش: ۱۱۷) از یک سو به گفتارهای دانشمندانی استناد کردند که مغز را مرکز تفکر می‌نمایانند و از دیگر سو، بر این تأکید نمودند که در قلب هم سلولهای عصبی فراوان موجود است و چه بسا چنان که قرآن می‌گوید عمل ادراک در قلب انسان به انجام رسد.

به موازات بحثهای فوق، در دو دهه اخیر اختلاف نظر دیگری نیز وجود داشت. برخی کوشیدند از این معنا دفاع کنند که قلب در کنار حواس پنج‌گانه و عقل یکی از ابزارهای معرفت است و با قلب می‌توان به معرفت شهودی رسید (ثواب، ۱۳۸۶ش: ۱۹۹). برخی نیز بر این تأکید کردند که قلب در قرآن، حداکثر یک راه شناخت و در عرض راهی همچون سمع یا بصر است (جعفر طیاری، ۱۳۹۰ش: ۷۸؛ ابراهیمی، ۱۳۹۵ش: ۳۰؛ میرزابابایی، ۱۳۹۶ش: ۶۷)؛ گرچه گاه تأکید نیز کردند که مهم‌ترین آنهاست (جعفرزاده، ۱۳۹۴ش: ۸۵).

این‌گونه، پذیرفته شد که قلب در هیچ یک از کاربردهای قرآنی‌اش به معنای اندام گوشتی جاگرفته در قفسه سینه انسانها به کار نرفته است (حاجتی، ۱۳۹۶ش: ۱۲). غالب معاصران قلب را مترادف با روح (برای نمونه، نک: قراباغی، ۱۳۹۴ش: ۱۰) و ساحتی وجودی برای انسان (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۴ش: ۴۱) دانستند یا چون گناه را از منظر قرآن «بیماری روح و روان» شناساندند، اشارات قرآنی به بیماری قلب در اثر گناه را مترادف با بیماری روحی انگاشتند (جعفر طیاری، ۱۳۹۴ش: ۱۲۸).

یگانه مطالعه‌ای که به نظر می‌رسد بحث در آن از نگاهی متفاوت کاویده شده باشد از آن دلبری است. وی در مطالعه خود (۱۳۹۵ش: ۱۰۴) تأکید نمود که قلب در قرآن فقط ابزاری برای ادراک نیست؛ مبدأ خواسته‌های انسان و محرک اعضای نیز هست. او تصریح کرد که قلب، مرکز همه فعالیت‌های ادراکی و انفعالات رفتاری انسان است و قلب را در قرآن مترادف با عقل انگاشت (ص ۱۰۰). با این حال، در کوشش برای تأیید فرضیه خود به استقصاء شواهد پرداخت و تصویر واضحی از نحوه عملکرد قلب از نگاه قرآن کریم ارائه نمود.

هنوز این مسئله جای بازاندیشی دارد که تعبیر قلب در قرآن به اندامی بدنی ناظر است یا ساحتی وجودی؛ و اگر قلب چنان که گفته‌اند ساحتی وجودی است، چرا در آیات مختلف باید با دیگر اندامهای بدن مثل چشم و گوش هم‌نشین شود. گذشته از این، جا دارد پرسید قلب از نگاه قرآن مرکز چه فعالیت‌هایی است، قرآن چه نوع شناخت‌هایی را به آن

نسبت می‌دهد، جز شناخت چه کارویژه‌های دیگری برایش برمی‌شمارد، و چه توضیحی از نحوه عملکرد آن برای تحقق این کارویژه‌ها می‌دهد. مطالعه پیش‌رو کوششی برای پاسخ به همین گونه پرسشها بر پایه دسته‌بندی کاربردهای قرآنی قلب است (نیز نک: علاءالدین، ۱۳۸۷ش: ۹۲-۹۴).

## ۲. فعالیت‌های قلب برای دریافت حقایق

از انتساب تعقل، سمع، تدبر و ذکر به قلب، فهمیده می‌شود که از نگاه قرآن کریم، قلب انسان از قدرتی برخوردار است که دست‌کم همچون سمع و بصر، حقایق هستی را — خواه به نحوی صحیح یا ناصحیح — دریافت و پردازش می‌کند. چنین به نظر می‌رسد وظیفه پردازش و سازمان‌دهی اطلاعات حسی که در روان‌شناسی معاصر از کارویژه‌های مغز انسان دانسته می‌شود (نک: اتکینسون، ۱۳۹۲ش: ج ۱، ۱۶۰، ۱۷۲، ۲۱۸)، در قرآن کریم به قلب نسبت داده شده است. بر این پایه، جا دارد پرسیده شود اولاً، فعالیت‌های ادراکی قلب کدام‌اند و ثانیاً، بُرد هر یک تا کجا است.

### ۱.۲ شنیدن

یکی از فعالیت‌های شناختی که به نظر می‌رسد در قرآن کریم به قلب نسبت داده شده، سمع یا شنیدن است. از مشتقات ماده سمع در قرآن کریم، فعل «یَسْمَعُونَ» در سیاق نفی با قلب هم‌نشین شده است: «... وَتَطْبَعُ عَلٰی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (اعراف / ۱۰۰). از هم‌نشینی سمع در ساخت فعلی و سلبی آن با قلب می‌شود نتیجه گرفت که معنای ماده «سمع» در قرآن کریم صرف شنیدن نیست؛ بلکه به طور معمول می‌توان مقوله ادراک (دریافتن و فهمیدن) را در معنای آن پی‌جویی کرد (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱ش: ۷۱). به بیان دیگر، در قرآن کریم، شنیدن گاه حسی و گاه، غیرحسی است.

نمونه‌ای از سمع‌های غیرحسی در آیه پیش‌گفته آمده است. قرآن کریم در خطاب به وارثان زمین هشدار داده است که در صورت تکرار اعمال ناشایست پیشینیان‌شان دچار عقوبت خواهند شد، مگر بر قلوبشان زده می‌شود، و در نتیجه، نخواهند شنید. به طبع در اینجا منظور از «نشیدن» آن نیست که دچار ناشنوایی می‌شوند؛ منظور آن است که توانایی حس و درک پیام الهی از ایشان سلب می‌شود. باری، از هم‌نشینی «طبع قلوب» و «لا

کارکرد قلب در قرآن کریم ۵

یسمعون» در آیه مذکور می‌توان دریافت که یکی از کارهای قلب انسان، سمع و شنیدن است و از این طریق اطلاعاتی دریافت می‌کند.

در دو آیه بعد (اعراف / ۱۰۱-۱۰۲)، این که وارثان زمین به عهد خود با خدا پای‌بند نبودند و ایمان نیاوردند، نتیجه همان مَهْری شناسانده می‌شود که گفته شد (اعراف / ۱۰۰) خدا بر قلب ایشان زده، و امکان ادراک پیام الاهی را از ایشان سلب کرده است. گویی می‌خواهد ایمان نیاوردن وارثان زمین به رسولان الاهی و در پیش گرفتن کفر و نافرمانی آنان را نتیجه بی‌اعتنایی به پیام فرستادگان خدا بنمایاند. بر پایه این آیات کیفر خداوند بر این نافرمانان، سلب امکان سمع حسی از ایشان نیست؛ بلکه مراد همان سلب امکان ادراک و کسب آگاهی صحیح است. افزون بر آن، باید به این هم توجه داشت که یکی از معانی حرف «عَلَى» در زبان عربی، استعلاء و برتری است. کاربرد افعالی همچون نَطْبَعُ و امثال آنها با حرف جَرِّ عَلَى (به معنای استعلاء) در هم‌نشینی با قلب، بر اثرپذیری و انفعال قلب در فعالیت‌های شناختی‌اش دلالت می‌کند. بدین سان، گاه امکان سمع (شنیدن) — که راهی است برای دریافت حقایق — از قلب سلب می‌شود. از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت سمعی که با قلب ایجاد می‌شود در مقایسه با سمع اذن متفاوت است و همین سمع ادراکی یا قلبی سبب پذیرش هدایت می‌شود.

افزون بر هم‌نشینی تنها مشتق فعلی «سمع» با قلب که ذکرش رفت، در آیاتی دیگر از قرآن کریم نیز، شاهد هم‌نشینی قلب با مشتقاتی اسمی از سمع هستیم. در این گونه موارد، بیش‌تر، سمع حسی مقصود است. برای نمونه، گفته می‌شود که خداوند بر قلب و سمع کافران ختم می‌نهد (بقره / ۷؛ جاثیه / ۲۳). در تحلیل این موارد می‌توان گفت مراد از سمع در آنها سمع حسی است؛ چه، انسان برای شنیدن مواعظ خداوند و آیات کتابش نیاز به سمع دارد و تا انسان سخن پیامبران را با گوش نشنود، نمی‌تواند با قوای دیگرش تحلیل کند.

در دعوت به توحید و خداشناسی، با وجود این که قلب و سمع در قرآن هم‌نشین هستند، ملاحظه می‌شود که سمع بر قلب تقدّم دارد؛ به سبب آن که برای شنیدن دعوت مُنادی حق، داشتن عضو مُدرک پیام که سمع است ضروری می‌نماید (برای نمونه از تحلیلهای مفسران در باره این هم‌نشینی، نک: طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۶۷-۷۰؛ نیز، برای تعلیل وجه تفاوت توصیف قرآن از نحوه انسداد قلب و سمع با بصر، نک: میبدی، ۱۳۶۴ش: ج ۱، ۶۵-۶۶).

شاهد دیگر بر سمع ادراکی در قرآن کریم آن است که برای متذکر شدن علاوه بر داشتن قلب، به سمع نیز نیاز است (ق / ۳۷). به بیان معناشناسان ساخت‌گرا، رابطه سمع و قلب در آیه مذکور از نوع اشتدادی است؛ یعنی همدیگر را تقویت و تأیید می‌کنند. بدین سان، از نگاه قرآن وقتی کسی متذکر خواهد شد و به حق راه خواهد یافت که به دو ابزار قلب و سمع مجهز شود.

## ۲.۲ تذکر

در ۲۷۴ آیه از قرآن کریم ذکر همچون شیوه‌ای برای دریافت آگاهی در باره حقایق و امور هستی یاد می‌شود. اغلب مشتقات ذکر در زبان عربی را به معنای تأمل، بازانندیشی و مرور امری در ذهن گرفته‌اند (برای نمونه، نک: خلیل بن احمد، ۱۹۸۰م: ج ۵، ۳۴۶). باین حال، بر پایه کاربردهای قرآنی آن می‌توان دریافت که ذکر فعالیتی ادراکی، و بسیار شبیه تفکر است. فرقیان در این است که تفکر با نظر عمیق و انتقادی در شواهد حاصل می‌شود؛ اما ذکر، نتیجه توجهی ساده به شواهدی زودبای و البته، قانع‌کننده است (نک: مهرش، ۱۳۹۴ش: ۴۵-۴۶).

در آیات متعددی از قرآن کریم، میان این فعالیت شناختی نیز با قلب انسان ارتباطی برقرار گشته است؛ چنان که گویی تذکر و کشف حقایق از این طریق، فعالیتی است که قلب انسان به انجام می‌رساند. در برخی آیات سخن از آن می‌رود که درک نشانه‌های خدا برای کسانی ممکن است که قلب داشته باشند یا به‌نیکی و با توجه گوش فرادهند (ق / ۳۷). بر پایه آیاتی دیگر، چه بسا غفلت قلب را از این کارکرد بیندازد. غفلتی که قلب را از این کارکرد می‌اندازد فراموشی ذکر خداست (کهف / ۲۸). در جای دیگر گفته می‌شود که قدرت خداوند بر هلاک و نابودی اقوام نیرومند، برای صاحب‌دلان و کسانی که با حضور گوش فرا می‌دهند قابل درک است (ق / ۳۷). قلب و سمع هر دو در آیه پیش‌گفته کارکردی ادراکی دارند؛ بدان سبب که برای متذکر شدن، وجود هر دو ضروری به نظر می‌رسد. موارد هم‌نشینی واژه قلب و ذکر در قرآن محدود به همین دو مورد است. باین حال، اگر توجه داشته باشیم که واژه قرآنی «لُب» نیز به معنای قلب است، افقی جدید در مطالعه این هم‌نشینی فراروی ما گشوده خواهد شد. مشتقات ریشه لب در زبان عبری به معنای قلب است (Cheyne, 1903: 1982)؛ امری که سبب می‌شود مُحْتَمَل بدانیم واژه لُب عربی، معادل همان واژه لَوَاو در عبری (לֵב) — به معنای قلب — باشد.

کارکرد قلب در قرآن کریم ۷

هر گاه این فرض را بپذیریم، نمونه‌های متعدد دیگری از هم‌نشینی ذکر و قلب در قرآن خواهیم یافت. عبارت «اولوالالباب» — که بر این پایه باید صاحبان قلب معنا شود (نک: MC Auliff, 2002: 409؛ قس: طبری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۶۷؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۴۸۲) — ۱۶ بار در قرآن به کار رفته که ۹ بار آن در هم‌نشینی با «ذکر» است (برای نمونه، نک: بقره/ ۲۶۹؛ آل عمران/ ۷). در این آیات، تذکر و پندپذیری از اوصاف اولوالالباب شناسانده می‌شوند. این همان اوصافی است که به تصریح در جاهای دیگر به صاحبان قلب نسبت داده می‌شود (زمر/ ۲۱؛ ق/ ۳۷).

### ۳.۲ دریافت وحی

در دو آیه از قرآن کریم فعالیت شناختی خاصی تنها به قلب پیامبر اکرم (ص) نسبت داده می‌شود. آن فعالیت شناختی دریافت و پذیرش قرآن است. در سوره شعراء گفته می‌شود قرآن «تنزیل رب العالمین» است که «روح امین» آن را بر قلب پیامبر (ص) نازل کرده (آیه ۱۹۴). در جای دیگر هم (بقره/ ۹۷) باز بر این تأکید می‌رود که جبرئیل، فرودآورنده قرآن به قلب پیامبر (ص) بوده است.

تأکید بر نقش جبرئیل یا «روح امین» یا همان فرشته وحی در نزول قرآن بر قلب پیامبر (ص) شایان تأمل به نظر می‌رسد. سبب امر هر چه باشد (برای تعلیلهایی در این باره، نک: طبری، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۳۴۲-۳۴۷؛ قرطبی، ۱۳۷۲ق: ج ۲، ۳۶؛ نیز: رامیار، ۱۳۶۲ش: ۵۹-۶۰)، می‌توان بر سبیل حدس و قیاس چنین دریافت که از نگاه قرآن نه تنها نزول وحی به پیامبر اکرم (ص)، که نزول وحی به همه دریافت‌کنندگان آن به همین شیوه بوده، و یک فعالیت ادراکی دیگر قلب، همین دریافت وحی است.

غالب مفسران مسلمان تلقی مشابهی از این آیات داشته‌اند. ایشان از آیات یادشده چنین دریافته‌اند که این فعالیت شناختی مختص پیامبر اکرم (ص) بوده است. برخی از ایشان با استناد به شواهدی قرآنی و روایی، انتساب نزول قرآن بر قلب پیامبر اکرم (ص) را چنین تبیین کرده‌اند که قلب جایگاه قوه تمییز و اختیار انسان است و دیگر اعضاء بدن مُسَخَّرِ او هستند (برای نمونه، نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۸، ۲۲-۲۶). به بیان دیگر، رابطه قلب و نزول وحی را نه مختص پیامبر اکرم (ص) و نه حتی مختص عموم پیامبران، که نتیجه جایگاه خاص قلب در وجود همه انسانها دانسته‌اند.

در نتیجه پیوندی که در دو آیه فوق میان قلب و دریافت وحی برقرار شده است، برخی عالمان مسلمان در سخن از کیفیت وحی قرآن به پیامبر توسط جبرئیل، آن را چیزی از قبیل دمیدن (نفث) دانسته‌اند (نکا نحاس، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ۳۲۶؛ زمخشری، ۱۳۸۵ق: ج ۳، ۴۷۵؛ قس: کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ۷۴؛ صنعانی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۱، ۱۲۵).

چنان که دیدیم گاه دریافت حقایق با قلب دچار مشکل می‌شود. به بیان دیگر، بسته‌شدن راه ورود داده‌های محسوس به قلب موجب سلب امکان شناخت درست امور محسوس می‌گردد. این یعنی قلب هنوز راهی برای کسب آگاهی از روشهای دیگر — همچون شناختهای حضوری و وحی الاهی — نیز دارد. وانگهی، گاه در قرآن سخن از آن می‌رود که امکان کسب شناخت مستقیم هم از قلب برخی انسانها سلب می‌شود. برای نمونه، ختم نهادن بر قلب پیامبر (ص) همچون مانع دریافت وحی شناسانده شده است (شوری/ ۲۴). این‌گونه، از برخی افراد سخن می‌رود که همزمان همه ابزارهای شناختی قلب خود را از کف داده‌اند و ختم نهادن بر قلب ایشان با سلب سَمع و ابصارشان همزمان شده است (جاثیه/ ۲۳). وقتی افزون بر سَمع و بصر، بر قلب فرد نیز مَهر نهاده شود، حصول ایمان و هدایت ناممکن خواهد بود (نکا بقره/ ۷).

### ۳. فعالیت‌های قلب برای پردازش حقایق

در قرآن کریم تحلیل و پردازش حقایق و آگاهیها در باره هستی با تعبیری همچون فقه، عقل، و تدبیر به قلب انسان منتسب، یا انتسابش نفی شده است. از این انتسابها می‌توان دریافت که قلب شناختهای دریافتی از طریق سَمع، ذکر، و وحی را پردازش و تحلیل می‌کند؛ به نحوی که از این مسیر به شناخت و معرفت دست می‌یابد. به نظر می‌رسد در قرآن کریم توانایی تحلیل شناختها از آن قلب شناسانده شده است.

#### ۱.۳ عقل

تنها در یکی از کاربردهای قلب در قرآن، عقل با قلب هم‌نشین، و قلب وسیله و ابزار تعقل و شناخت شمرده شده است (حج/ ۴۶). عقل افزون بر این آیه، در ۴۸ آیه دیگر از قرآن کریم نیز همچون ابزار تحلیل و پردازش حقایق یاد می‌شود (برای نمونه، نکا یونس/ ۴۲؛ فرقان/ ۴۴؛ ملک/ ۱۰). لغت‌شناسان مسلمان گفته‌اند عقل در زبان عربی ضد جَهْل (خلیل،



کارکرد قلب در قرآن کریم ۹

۱۹۸۰م: ج ۱، ۱۵۹)، و به معنای نیرویی است که زمینه قبول علم را در انسان فراهم می‌کند (راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۷۷). گاه نیز مراد از عقل را قلب، فهم، و قوه تمییز انسان از سایر حیوانات شناسانده‌اند (نک: ابن منظور، بی تا: ج ۱۱، ۴۵۸-۴۵۹).

در توضیح کارکرد معرفتی قلب، توصیف آیه ۴۶ سوره حج از قلب شایان توجه است. چنان که برخی مفسران هم گفته‌اند، مخاطب آیه کفار و مشرکانی هستند که آیات خدا (قرآن) و رسولان او در دورانهای گذشته را تکذیب می‌کردند (طبری، ۱۴۱۵ق: ج ۱۷، ۱۲۹). در این آیه به این قبیل منکران تذکر داده می‌شود که با مرور بقایای اقوام پیشین، شواهد حیات ایشان را ببینند و با گوشه‌هایشان، گزارشها از شیوه زندگی و حاصل کار ایشان را بشنوند و این گونه، قلبی برای تعقل حاصل کنند. در ادامه آیه تذکر داده می‌شود آنچه سبب می‌شود قلب فعالیت تعقل را نتواند به انجام رساند، برخوردار نبودن فرد از امکاناتی مثل سمع و بصر نیست؛ بلکه سبب مشکل، کوردلی و بسته شدن باب تعقل بر قلب است. به بیان دیگر، توصیف قلب در قرآن به کوری حاکی از آن است که قلب خود گاه ممکن است به بدکارکردیهایی دچار شود.

کارکرد معرفتی قلب در قرآن کریم پیش از این در مطالعه لطفی با عنوان «معناشناسی عقل و قلب...» هم بازتاب یافته است. چنان که او تبیین می‌نماید، در قرآن کریم، بین قلب و عقل ارتباطی عمیق برقرار شده است. از نگاه وی «آیات الله» واسطه چنین ارتباطی است. او در تبیین نحوه این ارتباط توضیح می‌دهد که خداوند «آیاتی» را بر بندگان نازل کرده، و از آنان خواسته است نسبت به آن آیات عقل خود را به کار گیرند، بدین سان، برای فهم آیات نیاز به عضوی است که فهمیدن با آن محقق می‌شود و قرآن آن عضو را قلب شناسانده است (لطفی، ۱۳۸۷ش: ۲۱۱ به بعد).

مشابه همین تبیین را می‌توان در گفتارهای برخی عالمان مسلمان هم دید؛ آنجا که در تبیین آیه مذکور، قلب را محل عقل و علم دانسته، و اضافه عقل به قلب را دلیلی بر این معنا دانسته‌اند که تعقل با قلب انجام می‌شود؛ همچنان که «أذن» محل سمع دانسته شده است (مبیدی، ۱۳۶۴ش: ج ۶، ۳۸۳؛ قرطبی، ۱۳۷۲ق: ج ۱۳، ۷۷). برخی نیز تعقلی را که قرآن بدان امر می‌کند، کوشش برای فهم آن حذاقلی از اعتقاد توحیدی دانسته‌اند که با استدلال حاصل می‌شود (زمخشری، ۱۳۸۵ق: ج ۳، ۱۶۲) و این گونه، باز بر کارکرد معرفتی قلب تأکید نموده‌اند. ارتباط تعقل با قلب گاه در برخی روایات به خود پیامبر اکرم (ص) نیز منتسب شده است. برای نمونه، ابوقلابه جرمی - تابعی بصری (د ۱۰۴ق) - از پیامبر (ص)

نقل می‌کند که فرموده‌اند بر خلاف دیگر انسانها که در حین خواب، چشم و گوش و عقلشان از کار می‌افتد، ایشان در حین خواب تنها چشمانشان بسته می‌شود؛ اما گوششان می‌شنود و قلبشان از تعقل باز نمی‌ماند (نک: صنعانی، ۱۴۱۰ق: ۲/۲۹۳).

نکته مهم دیگری که از بخش پایانی این آیه می‌توان دریافت، برقراری پیوندی میان این قدرت تعقل با نوعی کارکرد عاطفی برای قلب است: «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ». بر پایه این فقره، سبب آن که برخی افراد نمی‌توانند با دیدن شواهد و بقایای اقوام پیشین و شنیدن اخبار ایشان راه هدایت را بیابند، کوری چشمهایشان نیست؛ سبب آن است که قلبی که در سینه دارند کور شده است. اینان گویی با برخورداری از چشمی بینا و گوش شنوا، راه تعقل را بر خود بسته‌اند و سبب نیز، کوردلی ایشان است. شاید این کوردلی چیزی از قبیل یک جور واکنش عاطفی سلبی به حقایقی باشد که با دیدن و شنیدن بر فرد آشکار می‌شود.

بر پایه مجموع آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که در قرآن کریم تعقل کار قلب انسان دانسته، و میان چنین فعالیت ادراکی‌ای با یک بُعد عاطفی دیگر برای قلب — که هنوز تحلیلی از چپستی آن نداریم — ارتباط برقرار شده است.

### ۲.۳ فقه

فعالیت شناختی دیگر که در هفت آیه از قرآن کریم به قلب نسبت داده شده، «فقه» و «تَفَقُّه» است. لغت‌شناسان مسلمان اغلب مشتقات ریشه «فقه» را در زبان عربی به معنای علم، فهم، تبیین، و علم شریعت حمل کرده‌اند (نک: ابن منظور، بی‌تا: ج ۱۳، ۵۲۲-۵۲۳؛ نیز برای کاربرد مشتقات ریشه در زبان سریانی به همین معنا، نک: Zammit, 2002: 326). از عمده کاربردهای ۲۰گانه مشتقات این ریشه در قرآن کریم نیز، می‌توان همین را دریافت که فقه به معنای درک ساده و سریع و در عین حال عمیق اموری غالباً مرتبط با دین و کار خدا و باطن جهان است (نیز نک: پاکتچی، ۱۳۹۲ش: ۲۳-۲۶).

ارتباط فقه با فهم سریع در قرآن از آنجایی قابل فهم است که موسی (ع) از خداوند می‌خواهد گرفتگی زبانش را برطرف کند؛ باشد که مخاطبان، سخنش را «فقه» کنند؛ یعنی واضح‌تر بفهمند (طه/ ۲۸). به طبع اگر موسی (ع) لکنت زبان هم داشته باشد، باز گفتارش قابل فهم است؛ اما اگر لکنتش برطرف شود، این تفاهم سریع‌تر حاصل خواهد شد. این را نیز که «فقه» نوعی فعالیت ادراکی عمیق و چیزی از جنس راه‌جویی به باطن امور

کارکرد قلب در قرآن کریم ۱۱

جهان است، با نظر به کاربردهای ریشه در قرآن می‌توان به وضوح دریافت. اغلب این کاربردها ناظر به ادراک حقیقتی ماورایی و الهی هستند که شخص باید با یک جور تعقل دین‌ورزانه و مؤمنانه دریابد. برای نمونه، تعبیر «لا یَفْقَهُونَ» و موارد مشابه آن در آیات متعدد در مقام سرزنش کسانی ذکر می‌شود که درکشان از امور سَرسَری است و به همین سبب مسائل مرتبط با باطن جهان و نحوه عملکرد خدا در هستی را دریافته‌اند (نک: نساء/ ۷۸؛ انعام/ ۲۵؛ توبه/ ۸۱).

اکنون با پذیرش این معنای اقلی برای فقه و مشتقات آن می‌توان باهم‌آییهای قلب و فقه در قرآن کریم را مرور و تحلیل کرد. عمده کاربردهای قرآنی فقه در باهم‌آیی با قلب، کاربردهایی سلبی است و در آنها همواره سخن از این می‌رود که هر گاه قلب شخص — در نتیجه اسباب و عللی همچون قفل نهادن خداوند بر آن — از تعقل واماند، قدرت فقه یا همان فهم باطن امور از وی سلب خواهد شد (اعراف/ ۱۷۹).

از این قبیل آیات می‌توان دریافت که قلب جهنمیان — اعم از جنّ و انس — از قدرت درک و فهم باطن امور، چشم‌هایشان از بینایی، و گوش‌هایشان از شنوایی بی‌بهره است و آنان غافل هستند. جاهای دیگر سبب این بی‌بهرگی موانعی دانسته می‌شود که خدا به وسیله آن قدرت تفقه را از قلب کافران و منافقان سلب کرده است؛ موانعی همچون «کَنَان» و «وَقْر» یا پرده و پوششی که همزمان بر قلب و گوش نهاده می‌شود (انعام/ ۲۵؛ کهف/ ۵۷؛ اسراء/ ۴۶)، یا «طَبَع» — مَهْری که خدا بر قلبها می‌زند (توبه/ ۸۷؛ منافقون/ ۳)، یا «صَرَف» و بازگرداندن قلبهایشان از توجه به امری مهم که باید با تفقه به باطنش راه جویند (توبه/ ۱۲۷).

در اغلب موارد یادشده، سخن از نکوهش کافرانی است که با آیات قرآن مواجه شده، اما اقدامی کرده‌اند که خدا راه را بر قلبشان بسته است و این‌گونه، از فقه امری بازمانده‌اند؛ یا منافقانی که در پی صدور فرمان جنگ، راضی شده‌اند که در خانه بمانند و با سرپیچی‌کنندگان از فرمان پیامبر (ص) هم‌نوا شوند (توبه/ ۸۷) و در عمل پا پشت پای کافران نهاده‌اند (منافقون/ ۳). سبب چنین کیفری هم در یک جا کفر و شرک (انعام/ ۲۵)، و در دیگر جا روی گردانی از آیات خدا پس از تذکر و تنبّه بدانها (کهف/ ۵۷) شناسانده شده است.

نکته شایان توجه در مرور نمونه‌های یادشده آن است که بر پایه این آیات، قلب در فعالیت شناختی خود همچون موجودی منفعل و اثرپذیر شناسانده می‌شود که تنها خداوند قدرت نفوذ و تسلط بر آن را دارد.

### ۳.۳ تدبیر

سومین فعالیت شناختی که قرآن به طور ضمنی به قلب نسبت داده، تدبیر است. واژه تدبیر در ۴ جای قرآن کریم به کار رفته، و در همه این چهار مورد، سخن از تدبیر در قرآن کریم است (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱ش: ۴۰). از این میان، تدبیر تنها یک بار در سیاق نفی که با توبیخ نیز همراه است با قلب هم‌نشین می‌شود (محمد/ ۲۴).

ریشه «دبر» در زبان عربی به معنای مقابل جلو، پایان و آخر چیزی است (خلیل، ۱۹۸۰م: ج ۸، ۳۱؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۳۰۶) و تدبیر بر وزن تَفَعَّلُ به معنای دوراندیشی در باره چیزی و عواقب آن را در نظر گرفتن دانسته شده است (آلوسی، بی تا: ج ۵، ۹۲). مصطفوی (۱۳۶۰ش: ج ۹، ۱۲۶) تدبیر را فعالیتی ادراکی شبیه تفکر می‌شناساند؛ با این فرق که در هنگام تفکر، دلائل و شواهد حاکی از یک امر بررسی می‌شوند؛ اما در هنگام تدبیر، فرد نتیجه و عواقب آن امر را تحلیل می‌کند. بر پایه مطالعه سلمان‌نژاد (۱۳۹۱ش: ۹۰)، تدبیر فعالیتی ادراکی است که به موجب آن قلب انسان با شنیدن پیام خدا و سنجش نسبت آن با آورنده پیام به منشأ الهی آن پی می‌برد. نکته شایان توجه دیگر آن است که در همه چهار مورد امر قرآن به تدبیر، مخاطب امر نه مؤمنان، که کافران و منافقان یا دست‌کم غافلانی هستند که امید است با تدبیر کردن — یا به عبارت دیگر، گرفتن سر رشته و دنباله (دبیر) کلام الهی که بر آنها خوانده شده است — به منشأ الهی آن راه جویند (نک: نساء/ ۸۲؛ محمد/ ۲۴؛ مؤمنون/ ۶۸؛ ص/ ۲۹). تدبیر شیوه‌ای برای فهم عمیق جوانب مختلف یک امر الهی که از مؤمنان انتظار برود نیست؛ کوششی است برای پی‌جویی یک پیام در همان حد که بتوان فرستنده‌اش را بازشناخت (برای اشاره به همین کارکردها برای قلب در روایات، نک: عیاشی، بی تا: ج ۱، ۱۵۷؛ نیز، نک: کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ۳۹؛ نیز، برای انتساب همین فعالیتها به فؤاد، نک: فتاحی‌زاده، ۱۳۹۶ش: ۲۱۳-۲۱۴).

#### ۴. انفعالات هیجانی قلب

بخشی از کاربردهای قلب در قرآن نیز، در هم‌نشینی با عواطفی همچون ترس، اضطراب، احساس انس و الفت کردن، طمأنینه، انزجار، و بی‌تفاوتی است؛ عواطفی که بر پایه قرآن قلب ظرف تحقق آنها، و هم البته در برابر وقوع آنها بالکل منفعل است؛ و بر این پایه، می‌توانشان از نگاه قرآن انفعالاتی هیجانی دانست. هیجان به مجموعه‌ای از فعالیت‌های فکری و بدنی گفته می‌شود که شخص ضمن آن آماده رویارویی با موقعیتی جدید در زندگی خود می‌شود؛ فعالیت‌هایی همچون حالت عاطفی یا حال‌وهوای احساسی خاص، واکنش‌های عصبی غیرارادی، تغییر حالت چهره و انقباض عضلات صورت و بدن، و مانند آنها (نک: اتکینسون، ۱۳۹۲ش: ج ۲، ۵۶۰-۵۶۱؛ ریو، ۱۳۹۳ش: ۳۱۴-۳۱۸).

#### ۱.۴ ترس و احساس هیبت

در قرآن کریم، خوف از حالات قلب انسان شناسانده شده است. قرآن از قلب انسان همچون مرکز مدیریت حس ترس یاد می‌کند. برای نمونه، گاه از این سخن می‌رود که قلب مؤمنان از یاد خدا لرزان و هراسان است (انفال / ۲؛ حج / ۳۵)، یا به ترسی اشاره می‌شود که عموم مردم در قیامت آن را تجربه می‌کنند (نازعات / ۸)، یا گفته می‌شود که در شرایط جنگی، خدا ترس را در قلب مشرکان جای می‌دهد (برای نمونه، نک: آل عمران / ۱۵۱؛ انفال / ۱۲). گاه نیز به کنش‌های ارادی و غیرارادی مختلفی اشاره می‌شود که در نتیجه چنین هیجانی در بدن اشخاص روی می‌دهد؛ کنش‌هایی همچون تغییر در نوع نگاه (محمد / ۲۰) یا بالا و پایین رفتن قلب اشخاص (نور / ۳۷).

گاه در قرآن کریم از نوع خاصی از ترس به نام «رعب» سخن می‌رود که خدا در هنگام جنگ به قلب کافران و مشرکان می‌افکند و این‌گونه، اسباب شکست ایشان را پدید می‌آورد (انفال / ۱۲). یا چون مشرکان بدون حجت و دلیل دیگران را شریک خدا گرفته‌اند، خدا هم در حین جنگ، در قلوبشان رعب فرومی‌ریزد (آل عمران / ۱۵۱). لغویان مسلمان در توضیح مفهوم رعب دو مؤلفه معنایی ویژه برای آن برشمرده، و این‌گونه آن را از دیگر انواع ترس متمایز کرده‌اند. به بیان ایشان، رعب ترسی است که اولاً ملئ است؛ یعنی قلب فرد را پر می‌کند؛ ثانیاً، موجب قطع امید فرد می‌شود (راغب، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۳۵۶؛ نیز نک: فخر رازی، بی‌تا: ج ۹، ۳۲).

بر اساس گزارش قرآن کریم، فرود آمدن اهل کتاب حامی مشرکان در جنگ احزاب از قلعه‌هایشان به سبب بیم و هراسی شناسانده می‌شود که در قلوبشان افکنده شده بود (احزاب/ ۲۶). گاه افکندن ترس در قلوب کافران اهل کتاب، به گونه‌ای در قرآن بازنمایانده شده که خانه‌هایشان را به دست خود/ مؤمنان خراب کرده و ترک می‌کردند (حشر/ ۲). بدین سان، فرود اهل کتاب از قلعه‌های خویش و تخریب خانه‌هایشان از جمله واکنشهای آنان در برابر هیجان رعب است.

نوع دیگری از ترس که در قرآن به قلب نسبت داده شده «وَجَلَّ» است. برخی وجل را به معنای مطلق ترس و پریشانی قلب گرفته‌اند (نک: مجاهد، بی تا: ج ۱، ۲۵۷؛ مقاتل، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ۳۸۴). در برابر، برخی میان وجل با دیگر انواع ترس تمایزهایی نهاده، و مثلاً، گفته‌اند که مشتقات وَجَلَّ در زبان عربی به معنای احساس ترس و نگرانی کردن است (نک: خلیل، ۱۹۸۰م: ج ۶، ۱۸۲)؛ احساس ترسی که از نبود اطمینان و آرامش در وجود فرد خبر می‌دهد و زمانی پدید می‌آید که احساس کند نسبت به انجام وظائف خویش کوتاهی کرده است (ابوهلال عسکری، ۱۴۱۲ق: ۲۲۷).

برخی کاربردهای قرآنی وَجَلَّ را می‌توان مؤید همین فرضیه دانست؛ برای نمونه، آنجا که گفته می‌شود مؤمنان، وقتی وظائف مالی خود را به انجام می‌رسانند، همچنان احساس وَجَلَّ دارند (مؤمنون/ ۶۰)؛ ظاهراً از آن رو که می‌دانند به نزد پروردگارشان بازخواهند گشت و بیم دارند نکنند نسبت به انجام وظائف خود کوتاهی کرده باشند.

در سخن از دیگر مؤلفه‌های معنایی واژه باید به این اشاره کرد که وَجَلَّ سه بار با قلب هم‌نشین شده است و در هر سه مورد مخاطب مؤمنان هستند؛ امری که می‌توان از آن نتیجه گرفت احساس وَجَلَّ، نوعی احساس ترس متعالی است که بیش‌تر برای افراد صاحب‌کمال معنا دارد. برای نمونه، در جایی گفته می‌شود رویارویی مؤمنان با ذکر خدا به بروز احساس وَجَلَّ در قلب ایشان می‌انجامد و این‌گونه، تلاوت آیات قرآن که نوعی یادکرد خداست، بر ایمانشان می‌افزاید (انفال/ ۲). به همین ترتیب، ترس و لرزش قلبی از جنس همین وَجَلَّ، ویژه‌ی مخبتان دانسته شده است (حج/ ۳۴-۳۵). شایان ذکر است که در جای دیگری از قرآن، برای اشاره به نوع خاصی از هراس که با یاد خدا در دل مؤمنان می‌افتد، به جای وجل از تعبیر «خشوع» استفاده شده است (حدید/ ۱۶).

## ۲.۴ اضطراب و تشویش

هیجان دیگری که در قرآن کریم با کاربست الفاظ و تعابیر مختلف به وجودش در قلب انسان اشاره شده، اضطراب و تشویش است. اضطراب هیجانی است بسیار شبیه ترس و می‌تواند همچون ترس انسان را درمانده کند؛ اما از جهاتی نیز با آن فرق دارد. برخی روان‌شناسان اضطراب و ترس را دو هیجان وابسته به هم دانسته‌اند؛ با این تفاوت که ترس نتیجه بروز پدیده‌ای واقعی و عینی است، اما برای فرد سرچشمه اضطراب مبهم است (نک: فرانکن، ۱۳۸۹ش: ۴۶۰-۴۶۳). ارتباط تنگاتنگ میان ترس و اضطراب را در آیاتی از قرآن نیز می‌توان دید؛ آنجا که از هیجانی سخن می‌رود که با ترس و نگرانی نسبت به امور عینی و مشخص آغاز می‌گردد، اما به مرور از آن درمی‌گذرد؛ چنان که شخص نسبت به ابعاد مبهم و ناشناخته امری که پیش‌رو دارد نیز، دچار تشویش گردد.

قرآن گاه از وضعیت عجیب و غریبی یاد می‌کند که برای قلب انسان روی می‌دهد. اگرچه در بیان این وضعیت به صراحت واژه ترس به کار نرفته، فضای حاکم بر قلب را به گونه‌ای توصیف کرده است که به خوبی نشان‌دهنده ترس به نظر می‌رسد. برای نمونه، در ماجرای جنگ احزاب وضعیت حاکم بر جبهه مسلمانان این‌گونه وصف شده است که از سمت بالا و پائین دشمن بر آنان مسلط شده بود، به نحوی که چشم‌های مؤمنان خیره و قلوبشان به گلوگاه رسیده بود و نزدیک بود باورها و اعتقادشان به یاری خدا را هم از دست بدهند (احزاب / ۱۰؛ نیز نک: سید مرتضی، ۱۳۲۵ق: ج ۲، ۹).

در توصیف صحنه قیامت نیز، هیجان و اضطراب بیش‌ازحد قلبها باز چنین شرح داده می‌شود که از جا کنده می‌شوند و به حنجره‌ها می‌رسند (غافر / ۱۸). جای دیگر نیز قیامت همچون روزی توصیف شده است که در آن چشمها و قلبها دچار تقلب می‌گردند؛ یعنی زیروزیر می‌شوند (نور / ۳۷؛ برای توصیفاتی مشابه در دعاها، نک: ابن طائوس، بی‌تا: ۳۳۳؛ برای تبیینی دیگر از مفهوم تقلب قلوب در قیامت، نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۹۹). این تلاطم و بالا - پایین شدن قلب گاه با کاربست تعابیر دیگری نیز توصیف شده است (نازعات / ۸؛ سبأ / ۲۳؛ نیز برای بازتاب باور به ازجاکنده شدن قلب و جابه‌جایی آن در اثر تشویش و اضطراب در روایات، نک: برقی، ۱۳۷۰ق: ج ۱، ۲۰۲).

### ۳.۴ محبت و نفرت

افزون بر هیجان‌ات پیشین، در قرآن از پیوند هیجان‌اتی مثل محبت، و احياناً متضاد آن یعنی نفرت هم با قلب انسان سخن رفته است. از نگاه قرآن انسان به گونه‌ای است که وقتی کس یا چیزی را بخواهد، قلبش را کانون عشق و محبت آن خواهد یافت. از هم‌نشینی واژه‌هایی همچون الفت، رأفت و رحمت با قلب در قرآن می‌توان دریافت قلب مرکز دوستی و محبت است؛ چنان که هم‌نشینی واژه‌هایی چون اشمئزاز با قلب هم دلالتی ضمنی بر وجود حُب و دوستی در قلب و امکان سلبشان از آن دارد. مثلاً در جایی گفته می‌شود که خدا به عیسی (ع) انجیل بخشید و در قلوب پیروانش نیز، رأفت و رحمت قرار داد (حدید/ ۲۷). بر پایه تفسیر مشهور برخی عبارات قرآنی نیز، محبت گاه در قرآن به آبی تشبیه شده است که در ظرف قلب انسان جاری می‌شود: «... وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ» (بقره/ ۹۳). مفسران کهن در عصر تابعین همچون قتاده بن دعامة و ابوالعالیه ریاحی از آیه چنین دریافته‌اند که شُرب عِجْل در قلوب، تعبیری است استعاری برای محبت ورزیدن بنی‌اسرائیل به گوساله و گوساله‌پرستی ایشان (نک: طبری، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۳۳۵؛ نیز نک: ابن حبان ۱۴۱۴ق: ج ۹، ۴۳). برخی مفسران متأخرتر نیز در تأیید این برداشت گفته‌اند گویی راه‌یابی محبت گوساله در قلب بنی‌اسرائیل، به نفوذ رنگی تشبیه شده است که در بافت پارچه راه می‌یابد (طبرسی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۱۲۹؛ برای تفسیری دیگر از داستان، نک: تفسیر العسکری، ۱۴۰۹ق: ۴۲۵؛ قس: عهد عتیق، سفر خروج: ۳۲: ۲۰ داستان موسی (ع) و نوشاندن گردِ محلول در آبِ مجسمه گوساله سامری به بنی‌اسرائیل).

قلب از نگاه قرآن کریم جایگاه نفرت و انزجار نیز می‌تواند باشد. در سوره زمر، آنجا که به رفتار مشرکان در حین یادکرد یگانگی خدا اشاره می‌شود، از انزجار قلبی و «اشمئزاز» ایشان سخن می‌رود (زمر/ ۴۵). مفسران مسلمان در تبیین اشمئزاز قلوب آن را به انقباض، نفرت و تکبر قلوب معنا کرده‌اند (مجاهد، بی‌تا: ج ۲، ۵۵۸-۵۵۹؛ طبری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۲۴، ۱۴؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۲۶۷). هرگاه این برداشتها صحیح تلقی شوند، باید حکم کنیم لابد از نگاه قرآن وقتی قلب اشخاص از چیزی دچار اشمئزاز گردد، اولاً نسبت به آن چیز دچار گرفتگی و تنگی می‌شود، چنان که گویی در قلب فرد جایی برای آن چیز نیست؛ ثانیاً، از آن دوری می‌جوید، چنان که اگر آن چیز هم بخواهد راهی به قلبش بیابد، نتواند؛ و ثالثاً، قلب فرد خود را از پذیرش آن بالاتر می‌داند. این قضاوت به‌وضوح یادآور آیه ۱۲۵ سوره انعام است که پیش از این ذکرش رفت؛ آیه‌ای که در آن گفته می‌شود خداوند هر کس را



کارکرد قلب در قرآن کریم ۱۷

که بخواهد هدایت کند، سینه — جایگاه قلبش — را برای پذیرش اسلام گشاده می‌کند. هر کس را هم که بخواهد گمراه کند، چنان سینه‌اش را تنگ می‌کند که قلبش هیچ پیوندی با هدایت نیابد؛ گویی در آسمانها سیر می‌کند و از دست‌یابی به هدایتی که در زمین عرضه می‌شود ناتوان است (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۵، ۲۱۱؛ نیز نک: شیخ طوسی، ۱۳۸۳ق: ج ۴، ۲۶۷).

صفت غلّ هم که در قرآن از امکان وجودش در قلب سخن رفته است اشاره به انواع مختلفی از نرفتهای قلبی دارد. غلّ در زبان عربی به معنی حقد، کینه، بغض و حسد است (ابن منظور، بی‌تا: ج ۱۱، ۴۹۹). قرآن دعای نسلهای بعدی مهاجران و انصار را این‌گونه باز می‌نماید که از خدا می‌خواهند نسبت به مؤمنان پیشین در قلوبشان غلّ و کینه‌ای قرار ندهد (حشر / ۱۰). این دعا که حاکی از عشق و محبت آنان به پیشینیان خود است، باز حاکی از نقش منفعلانه قلب در پذیرش حقد و کینه و بغض یا محبت و دوستی دیگران است.

#### ۴.۴ خشم

در سخن از نوع دیگر هیجان یعنی خشم باید گفت که تعبیر «غضب» و هم‌خانواده‌های آن در قرآن ۲۴ بار به کار رفته است؛ اما از این کاربردها ۱۸ مورد به غضب خداوند، ۵ مورد به غضب موسی و یونس (ع)، و تنها یک مورد (شوری / ۳۷) به غضب انسانهای عادی اشاره دارد و البته، هیچ یک از این کاربردها نیز با واژه قلب و مشتقات آن رابطه هم‌نشینی پیدا نکرده‌اند. ظاهراً تنها یک تعبیر قرآنی دیگر هست که در زبان عربی ناظر به چنین هیجانی است و در قرآن کریم کاربرد محدودی در هم‌نشینی با قلب دارد: غیظ.

غیظ را حالتی شدیدتر از غضب دانسته (نک: ابن منظور، بی‌تا: ج ۷، ۴۵۰)، و گفته‌اند آن غضب شدیدی است که با فوران خون در قلب انسان همراه است (راغب، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۶۱۹). مشتقات غیظ ۱۰ بار در قرآن دیده می‌شود. از این شمار تنها یک مورد با قلب هم‌نشین است: «وَيَذْهَبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ...» (توبه / ۱۵). با توجه به سیاق، به نظر می‌رسد در این آیه غیظ از قلب آن دسته از مشرکانی زدوده شده که با توبه به خدا و اداء تکالیف واجبه‌شان به سوی خدا و رسول (ص) برگشته‌اند.

## ۵. نتیجه گیری

قلبی که قرآن از آن سخن می‌گوید در سینه جای دارد، بارها در هم‌نشینی با اعضاء دیگری همچون سمع و بصر و پوست یاد می‌شود، گاه سالم است و گاه بیماری دارد یا آلوده می‌گردد یا کور می‌شود، گاه سخت و گاه نرم است، گاه در پرده‌ای قرار می‌گیرد، گاه چون ظرف چیزی در آن می‌گنجانند یا چیزی در آن می‌افکنند، یا روی آن چیزی می‌نویسند، گاه به تلاطم درمی‌آید یا حتی از جا کنده می‌شود و گاه نیز آرام می‌گیرد. غالب این اشارات حاکی از آن است که قلب به مثابه عضوی از بدن انسان، همان کارکردهایی را در جهان بینی بازتابیده در قرآن کریم دارد که در دوران معاصر به مغز نسبت می‌دهند؛ و البته، طبیعی است که قلب همچون عضوی مادی از بدن که به ساحت وجودی دیگر انسان — ساحت غیر مادی تعقل و احساس — مربوط است، گاه به مجاز اوصافی بیابد که به حقیقت از آن ساحت غیر مادی وجود است.

هم‌نشینی قلب، سمع و بصر در آیات متعددی از قرآن بر این دلالت می‌کند که قلب نیز همچون دو دیگر، ابزار شناخت است. از نگاه قرآن قلب انسان مکان دریافت، پردازش و تحلیل شناختهاست؛ امری که می‌توانش از انتساب عقل‌ورزی، تذکر، دریافت وحی، استماع، تدبر، و تفقه به قلب یا برقراری پیوند میان ایجاد موانع برای قلبها با ایجاد اختلال در شناختهایی که شخص حاصل می‌کند استنباط کرد. این‌گونه، قلب در قرآن چنان بازنموده می‌شود که اولاً، همه شناختهای حسی انسان در آن پردازش می‌شود، و ثانیاً، خود نیز راههایی همچون وحی و الهام برای شناخت مستقیم حقایق هستی دارد.

از نظر قرآن، اصلی‌ترین فعالیت قلب — یعنی کسب معرفت — ممکن است با قلبی پاک و ظاهر حاصل شود یا با قلبی آلوده و گناه‌کار. اگر کسی قلبش پاک نباشد، معرفت‌هایی که حاصل می‌کند خطا و نادرست است. از آن سو، همه انفعالات قلب اعم از محبتها و ترسها نیز، می‌توانند از قلبی سالم سرزنند یا بیمار. اگر قلب فرد سلیم باشد، این احساس محبتها یا نفرتها در مسیر صحیح قرار می‌گیرند. این‌گونه، فرد بر نگرانیها و تردیدها و تشویشها و ترسهای خود غلبه می‌کند و در آن صورت، به ایمان و سپس اطمینان دست می‌یابد.

قلب همچون مرکز هیجانان انسان، چنان که در قرآن ترسیم شده، بسیار در معرض انفعال و تأثیرپذیری از دیگر عوامل است. عوامل مختلف می‌توانند — به خواست خدا — روی آن آثاری مثبت و منفی بگذارند. تأثیر این عوامل بر هیجانان، به طبع بر عمل‌کردهای شناختی و تصمیم‌گیریهای قلب نیز اثر می‌گذارد.

قلب انسان در قرآن چنان ترسیم می‌شود که گویی اضطراب و تقلب، جزئی از ذات و ویژگی لاینفک آن است. البته، اگر این اضطراب و هیجانات ناشی از آن زیاده باشد، چنان که گویی قلب دچار تلاطم شدید گشته است، انسان دچار تشویش می‌گردد. اگر هم این تحرکات بسیار کم شود — چنان که گویی قلب دچار غلظت گشته است و به مرور قلب قساوت و سختی پیدا کند — قلب دیگر نمی‌تواند عملکرد مناسبی داشته باشد و در هیجانات، عکس‌العمل مناسبی نشان دهد و این‌گونه، کارآیی خود را از دست می‌دهد. حالت بهینه آن است که قلب، تپش و اضطراب داشته باشد؛ اما این تحرکات و اضطرابات از حد نگذرد و به آرامش و اطمینان منتهی شود. احتمالاً هر یک از دو حالت تلاطم فراتر از حد یا قساوت قلب، همان چیزی است که در قرآن با نام مرض قلب یاد می‌شود و احتمالاً قلب سلیم آنی است که از این امراض بریء باشد. انسان اگر قلبی سلیم داشته باشد، می‌تواند با تکیه بر قوه ادراکی قلب خویش، با وجود همه هیجاناتی که در قلبش راه یافته است، مسیر درست را بیابد و تصمیمی صحیح اخذ کند.

## کتاب‌نامه

قرآن کریم

- آلوسی، محمود بن عبدالله (بی‌تا)، روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابراهیمی، مریم و علوی، حمیدرضا (۱۳۹۵ش)، «شناخت‌شناسی در قرآن و دلالت‌های تربیتی آن»، کتاب قیم، شماره ۱۴.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد (بی‌تا)، التفسیر، به کوشش اسعد محمد طیب، صیدا، المكتبة العصرية.
- ابن حبان، محمد (۱۴۱۴ق)، الصحیح، به کوشش شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله.
- ابن طاووس، علی بن موسی (بی‌تا)، مهج الدعوات، افست تهران، کتابخانه سنایی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، الفروق اللغویة، قم، جامعه مدرسین.
- اتکینسون، ریتا و هیلگارد، ارنست (۱۳۹۲ش)، زمینه روان‌شناسی، ترجمه حسن رفیعی و محسن ارجمند، تهران، کتاب ارجمند.
- احمدی، محمدنبی و حاج زین‌العابدینی، عباس (۱۳۹۱ش)، «رمز و راز واژه قلب در قرآن کریم»، الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية وآدابها، شماره ۲۲.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۰ق)، المحاسن، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران، اسلامیه.

۲۰ مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷

- بلاغی، محمد جواد (۱۹۳۳م)، آلاء الرحمن، صیدا، مطبعة العرفان.
- بیان الفرق بین الصدر والقلب والفؤاد واللب (بی تا)، منسوب به حکیم ترمذی، به کوشش احمد عبدالرحیم سایح، قاهره، مرکز الكتاب للنشر.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲ش)، فقه الحدیث با تکیه بر مسائل لفظ، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- تفسیر العسکری (۱۴۰۹ق)، قم، مدرسه الامام المهدی (ع).
- ثواقب، جهان بخش (۱۳۸۶ش)، «نگاهی به روش شناسی شناخت در قرآن»، مشکوه، شماره ۹۶-۹۷.
- جعفر طیار، مصطفی (۱۳۹۰ش)، «تأثیر سلبی گناه در معرفت از نظر قرآن»، پژوهشهای اخلاقی، شماره ۳.
- جعفر طیار، مصطفی (۱۳۹۴ش)، «گناه و پیامدهای آن از منظر قرآن و حدیث»، آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، شماره ۲.
- جعفرزاده کوچکی، علی رضا و امامی غفاری، عبدالحمید (۱۳۹۴ش)، «قلبهای هدایت‌پذیر و هدایت‌ناپذیر از دیدگاه قرآن»، مدیریت اسلامی، شماره ۹.
- حاجتی شورکی، محمد و حسنی، علی (۱۳۹۶ش)، «بررسی تطبیقی واژگان قرآنی و اوستایی در باره ساحت غیرمادی انسان»، معرفت ادیان، شماره ۳۲.
- حسن زاده، مهدی و مرتضوی، محمد (۱۳۹۵ش)، «معناشناسی فؤاد در قرآن کریم»، پژوهشهای زبان‌شناختی قرآن، شماره ۱۰.
- خلیل بن احمد (۱۹۸۰م)، العین، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- دلبری، محمد (۱۳۹۵ش)، «دلالت‌های تربیتی معناشناختی قلب در قرآن کریم»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۹.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، به کوشش صفوان عدنان داودی، دمشق/ بیروت، دارالعلم/ الدار الشامیه.
- رامیار، محمود (۱۳۶۲ش)، تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر.
- ریو، جان مارشال (۱۳۹۳ش)، انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، نشر ویرایش.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۵ق)، الکشاف، قاهره، مطبعة البابی.
- سلمان نژاد، مرتضی (۱۳۹۱ش)، معناشناسی تدبر در قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق (ع).
- سهل تستری (۱۴۲۳ق)، التفسیر، به کوشش محمد باسل عیون السود، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- سید مرتضی، علی بن طاهر (۱۳۲۵ق)، الامالی، به کوشش محمد بدرالدین نعسانی، قاهره، مکتبه الخانجی.

کارکرد قلب در قرآن کریم ۲۱

- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۳ق)، التبیان، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، نجف، دار احیاء التراث.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همّام (۱۴۰۳ق)، المصنف، به کوشش حبیب‌الرحمان اعظمی، بیروت، المكتب الاسلامی.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همّام (۱۴۱۰ق)، تفسیر القرآن، به کوشش مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتبۃ الرشید.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۲ق)، المیزان، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان، بیروت، اعلمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ق)، جوامع الجامع، قم، جامعه مدرسین.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق)، التفسیر، به کوشش خلیل میس و صدقی جمیل عطار، بیروت، دارالفکر.
- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۶۴ش)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن، تهران، اسلامی.
- عبدالله خانی، مرضیه و پورمحمدی، راضیه (۱۳۹۴ش)، «نقش سلامت قلب در سبک زندگی از منظر قرآن»، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، سال ششم، شماره ۲.
- علاءالدین، محمدرضا (۱۳۸۷ش)، «طهارت و شکوفایی قلب از منظر قرآن کریم»، کوثر، شماره ۲۸.
- عهد عتیق (۱۸۵۶م)، ترجمه فارسی فاضل‌خان همدانی، لندن، بریتیش بایبل سوسایتی.
- عیاشی، محمد بن مسعود (بی‌تا)، التفسیر، تهران، اسلامی.
- فتاحی‌زاده (۱۳۹۶ش)، «معناشناسی اضلال الاهی»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱۰.
- فخر رازی، محمد بن عمر (بی‌تا)، التفسیر، قاهره، المطبعة البهیة.
- فرانکن، رابرت (۱۳۸۹ش)، انگیزش و هیجان، ترجمه حسن شمس اسفندآباد و دیگران، تهران، نشر نی.
- فعالی، محمدتقی (۱۳۸۰ش)، «قلب»، قیسات، شم ۱۹.
- قرباغی، جواد، (۱۳۹۴ش)، «اسباب قساوت قلب از منظر قرآن و حدیث»، مبلغان، شماره ۱۹۴.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۷۲ق)، الجامع لاحکام القرآن، به کوشش احمد عبدالعلیم بردونی، قاهره، دارالشعب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- لطفی، مهدی (۱۳۸۷ش)، «معناشناسی عقل و قلب»، مجموعه مقالات بیست و چهارمین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم، جلد دوم، تهران، اسوه.
- مجاهد بن جبر (بی‌تا)، التفسیر، به کوشش عبدالرحمان طاهر سورتی، بیروت، المنشورات العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷ش)، «تفسیر قرآن کریم: سوره بقره (آیات ۱-۸)»، به کوشش احمد فقیهی، قرآن شناخت، شماره ۲.

۲۲ مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷

مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، نشر کتاب.  
مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۴ق)، التفسیر، به کوشش احمد فرید، بیروت، دار الکتب العلمیه.  
ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، اسرار الآیات، به کوشش محمد خاجوی، تهران، انجمن حکمت و  
فلسفه ایران، ۱۳۶۰ش.

مهروش، فرهنگ (۱۳۹۴ش)، «تاریخ انگاره ذکر در فرهنگ اسلامی»، مطالعات قرآن و حدیث، سال نهم،  
شماره ۱.

میبدی، احمد بن ابی الفضل (۱۳۶۴ش)، کشف الاسرار، به کوشش رضا انزابی نژاد، تهران، امیرکبیر.  
میرزابابایی، مهدی (۱۳۹۶ش)، «استعاره مفهومی سمع و اذن در آیات قرآن»، ذهن، شماره ۷۲.  
نحاس، احمد بن محمد (۱۴۰۹ق)، معانی القرآن، به کوشش محمد علی صابونی، مکه، جامعه ام القرى.

Cheyne, Rev (1903), "Heart", Encyclopedia Biblica, vol. II, London, MacMillan.

Malenka RC et al (2015), "Higher Cognitive Function and Behavioral Control", Molecular  
Neuropharmacology: A Foundation for Clinical Neuroscience, New York, McGraw Hill  
Medica.

MC Auliff, Jane Dammen (2002), "Heart", Encyclopedia of Quran, Leiden, Brill.

Zammit, Martin R. (2002), A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic, Leiden, Brill.